



دولت سیزدهم بر روند توسعه همه جانبه رابطه با کشورهایی که تا پیش از این خیلی در سیاست خارجی به آنها توجه نشده بود، تمرکز ویژه ای کرده است. این تصمیم را می توان در چهارچوب تحقق اهداف سیاسی و دیپلماسی اقتصادی دولت سیزدهم ارزیابی کرد؟

می توان با اطمینان گفت که اتفاق ویژه ای در حوزه سیاست خارجی در دولت سیزدهم رخ داده است. در یک ارزیابی ۲۰ ساله از سیاست خارجی ایران می توان گفت، تحولی که در نزدیک به دو سال گذشته رخ داده این است که ما فراتر از سفرها و تعاملاتی که با کشورهای مختلف برقرار شده، دارای یک سیاست خارجی دارای اولویت و با برنامه شده ایم. مثالی برای تأیید این گزاره می آورم؛ آفریقا منطقه ای است که امروز در دنیا خیلی از کشورها هدف گذاری اقتصادی بسیاری برای آن داشته اند. ما طی سال های قبل از روی کار آمدن دولت سیزدهم تقریباً هیچ توجهی به آفریقا نداشتیم. در حالی که کشور رقیبی مانند ترکیه در منطقه در ۱۳ سال گذشته بیشتر از ۵۰ سفر در سطح رئیس دولت یا وزیر خارجه به منطقه آفریقا داشته اند. ما هیچ وقت برای این منطقه برنامه ریزی نکرده بودیم حتی در آسیای جنوب شرقی.

به عنوان مثال کره جنوبی تا قبل از اتفاقات سال ۲۰۱۷ جزو سه یا چهار کشور با بیشترین حجم تبادلات اقتصادی با ایران بود، ولی شاهدیم که طی ۱۰ سال قبل از آن، هیچ سفری توسط مقام های رسمی ایران به کره جنوبی انجام نشده است. بنابراین دولت پیشین نمی دانست اولویت هایش در تبادلات دیپلماتیک و اقتصادی چیست؛ زیرا درگیر یک سری مسائل در سیاست خارجی بود که تمرکز خود را از مسائل کلیدی دور کرده بود، امروزه دولت سیزدهم با وجود همه محدودیت های بین المللی که توسط نظام سلطه برای کشور به وجود آمده است، با برنامه و اولویت بندی کارهای خود را پیش می برد و این خود یک اتفاق بسیار چشم انداز روشنی را در عرصه سیاست خارجی نشان می دهد.

باید انتظار چنین اتفاقاتی را داشته باشی». این نقض حقوقی است که یک خانم در کشور اروپایی آن را تجربه می کند اما به شکل کاملاً سیستماتیک در مورد آن ابهام و تردید وجود دارد.

در چنین فضایی، آنها چگونه می توانند کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران را به نقض حقوق بشر محکوم کنند؟

شما در پاسخ به سؤال نخست، مواضع اروپای غربی و شرقی را در برابر ایران از هم جدا کرده اید و به سفرهای مقامات وزارت خارجه دولت سیزدهم به کشورهای منطقه اروپای شرقی اشاره کرده اید. چرا با وجود قربانتهای فرهنگی و حتی دینی بسیار میان ایران و کشورهای این منطقه و جوه همکاری های مشترک سیاسی و اقتصادی با این کشورها به طور جدی در سیاست خارجی کشور مورد توجه قرار نگرفته است؟

با نگاه کارشناسانه به اقتصاد سیاسی ایران در سال های بعد از پیروزی انقلاب، می توان گفت که اولویت بندی تبادلات اقتصادی کشور آنچنان بر اساس مسائل استراتژیک آن نبوده است.

یعنی ما استراتژی اقتصادی بین الملل برای دیپلماسی اقتصادی نداشته ایم و به همین دلیل شاهد نوعی عدم تمرکز یا شاید عدم اولویت بندی در این تبادلات بوده ایم. این در حالی است که اگر می خواستیم بر اساس این استراتژی، مسائل اقتصادی خود را در زمینه بین الملل دنبال کنیم، باید از این ظرفیت بالقوه خیلی بیشتر از اینها استفاده می کردیم. من به یک شاخص در این مورد اشاره کنم. می توان گفت ظرف یک سال گذشته بعد از روی کار آمدن دولت جدید با توجه به تغییر در اولویت بندی های سیاست خارجی ایران که به وجود آمده است، ایران فقط با صربستان ۵۰ درصد افزایش تبادلات داشته است و به راحتی با یک پیش بینی اولیه می توان گفت این رقم تا نیمه اول ۲۰۲۳ به ۱۰۰ درصد افزایش در حجم تبادلات تجاری با این کشور خواهد رسید.

دادند اما مدتی بعد، رفتار اروپاییان به نوعی تغییر کرد که حتی میزبانی این گروه تروریستی را هم برعهده گرفتند. این نشان می دهد که تروریسم در اروپا، به «تروریسم خوب» و «تروریسم بد» تقسیم می شود. ملاک ارزیابی آنان از تروریسم خوب و تروریسم بد هم با توجه به سابقه تاریخی شان در دو دهه گذشته، از زمان حمله غربی ها به عراق آغاز شد و تا به امروز هم ادامه دارد.

به این ترتیب، اگر تروریسم در مقابل آنها قرار گیرد، تروریسم بد است و در لیست گروه های تروریستی قرار می گیرد و اگر در کنار آنها باشد با عنوان تروریسم خوب از آن یاد می کنند. بنابراین مواضعی که همواره از سوی اروپایی ها در قبال حقوق بشر در ایران گرفته می شود، موضوعی نخ نما شده است که استاندارد دوگانه مضحک اروپایی ها در قبال تروریسم را نشان می دهد.

در ماه های گذشته یکی از موضوعات حقوق بشری هم که اروپایی ها بسیار روی آن تأکید کرده اند بحث حقوق زنان بوده است و از همین منظر هم به نظر می رسد که گام های بلندی برای جدایی از ایران به همین بهانه برداشته اند. چنین رویکردی از سوی کشورهای اروپایی را چگونه ارزیابی می کنید؟

طبق آمار منتشر شده، در سوئد که یکی از کشورهای مطرح قاره اروپاست، از هر ۴ زن، یک زن تجربه تجاوز داشته است و در بریتانیا هم گفته می شود که از هر ۵ زن، یک نفر قبل از ۱۶ سالگی خشونت جنسی را تجربه کرده است. چند ماه پیش، خانم سوفی پروک، یکی از اعضای ارتشی نیروی دریایی انگلیس، در گفت و گویی اعتراف کرده بود که قبل از رسیدن به ۲۱ سالگی، چندین مرحله از سوی همکارانش در نیروی دریایی ملکه مورد آزار و اذیت قرار گرفته است.

نکته متمایز، صحبتی است که یکی از فرماندهان نیروی دریایی انگلیس داشته است. وقتی مطالب پروک در رسانه ها بازنشر شد، ایشان گفته بود که «تقصیر خودت است و



امروزه دولت

سیزدهم با وجود همه محدودیت های بین المللی که توسط نظام سلطه برای کشور به وجود آمده است، با برنامه و اولویت بندی کارهای خود را پیش می برد و این خود یک اتفاق بسیار امیدوارکننده است و چشم انداز روشنی را در عرصه سیاست خارجی نشان می دهد